با مردم

شماره تلفن ارتباطی با خوانندگان
۰۲۱۲۳۰۲۳۳۳۷

ترافیک بلوار مرزداران با احداث پل قابل حل است

بلوار مرزداران از سمت اتوبان اشرفی‌اصفهانی همواره با ترافیک سنگین روبه‌روست و این وضعیت برای کسانی که مجبور به تردد روزانه از این مسیر هستند واقعا کلافه‌کننده است. پیشنهاد می‌شود از انتهای بلوار به سمت اشرفی‌اصفهانی جنوبی یک پل روگذر ماشین‌رو احداث شود تا بار ترافیکی منطقه کاهش یابد.

میرزایی‌زاده از تهران

عادلانه‌کردن یارانه بنزین شکاف طبقاتی را کم می‌کند

تا زمانی که یارانه بنزین و نفت و... عادلانه نشود امیدی به کاهش شکاف طبقاتی نیست. تصور کنید یک بازنشسته که بزرگ خاندان هم محسوب می‌شود با ماهی ۵میلیون تومان چطور می‌تواند حداقل‌های زندگی را در این شرایط بد اقتصادی تامین کند.

زمان‌آبادی از نهبندان خراسان جنوبی

فکری برای همه‌گیری آنفلوآنزا در مدارس کنند

هم‌اکنون یکی از نگرانی‌های جدی والدین، شیوع بیماری آنفلوآنزا و ابتلا به عوارض آن به‌خصوص در میان دانش‌آموزان است. انتظار می‌رود قبل از وقوع هر نوع اتفاق تلخی از بهترین روش‌ها، برای مقابله با این بیماری حتی اگر شده با تزریق گسترده واکسن و توصیه به رعایت بهداشت و... استفاده شود.

عسگری از تهران

کمبود دارو در میناب هرمزگان دردسرساز شده است

کمبود دارویی برای مردم میناب استان هرمزگان مشکلات جدی ایجاد کرده است. با توجه به شیوع بیماری آنفلوآنزا در این شهرستان اوضاع دارویی خیلی خراب شده و حتی سرم درمانی در هیچ داروخانه‌ای وجود ندارد و مردم کلافه‌اند.

غصنفری از میناب

پیامک

ارسال پیام کوتاه خوانندگان
۰۲۱۲۳۰۲۳۹۱۶

درمانگاه شبانه‌روزی ابن‌سینا در قائمشهر شب‌ها تعطیل است

درمانگاه شبانه‌روزی ابن‌سینا در قائمشهر با مجوز درمانگاه شبانه‌روزی و درحالی که از ابتدا قرار بود شبانه‌روزی باشد از ساعت ۱۱شب به بعد تعطیل است و هیچ پزشکی در آن مستقر نیست، از سوی دیگر در طول زمان فعالیت هم هیچ نظارتی بر عملکرد کادر درمان در این مکان درمانی وجود ندارد. اگر این درمانگاه مجوز شبانه‌روزی دارد باید در ۲۴ساعت شبانه روز خدمات ارائه کند و اگر خلاف این مجوز عمل می‌کند باید با مسئولان آن برخورد شده و لغو مجوز دائم شود. اگر هم مجوز شبانه‌روزی ندارد چرا در همه تبلیغات‌ها و در همان زمان افتتاح به‌عنوان درمانگاه شبانه‌روزی معرفی شد؟

توکلی از قائمشهر

خیابان افشاری در منطقه۱۸ تاریک و بدون علائم رانندگی است

مسیر خیابان شهید علی نفری افشاری حدفاصل شهرک دانش تا زرنان بالا واقع در ناحیه ۶منطقه ۱۸ شب‌ها به هیچ عنوان نور ندارد و به‌رغم دوطرفه‌بودن و تردد بسیار زیاد، بدون علائم راهنمایی و خط‌کشی است. متأسفانه رانندگان هم رعایت نمی‌کنند و در همین مسیر پرخطر و تاریک از هم سبقت هم می‌گیرند که همین موضوع تاکنون بارها موجب تصادفات وحشتناک و منجر به جرح شده است.

مصطفی از تهران

مهدکودک‌ها ایمن شوند

بعضی از مهد کودک‌ها هستند که موارد ایمنی در ساختمان و تاسیسات آن رعایت شده و متأسفانه برخی مهدکودک‌ها در مکان‌های نامناسب و غیرایمن دایر هستند. هم‌اکنون در ساختمان برج یکی از شهرک‌های اصفهان مهد کودکی فعال است که فاقد هرگونه سیستم اعلام یا اطفای حریق است. با توجه به اینکه سیستم موجود فعال نیست و هیچ مجوز استاندارد و آتش‌نشانی ندارد درصورت بروز کوچک‌ترین حادثه جان کودکان به‌شدت در خطر است. چگونه این مهد کودک توانسته مجوز بگیرد. آیا جان کودکان بی‌ارزش است.

معصومه از اصفهان

پیام

تلگرام با مردم @bamardom_hamshahri

سرویس‌های بهداشتی پارک‌شهر همچنان بسته است

مدتی قبل در پارک‌شهر با سرویس‌های بسته بهداشتی خانم‌ها مواجه شدیم. گلایه کرده و به مسئولان اطلاع دادیم. بعد از ۲ماه مجددا همراه خانواده به پارک رفتیم که متأسفانه باز هم سرویس‌ها بسته بود.

جعفری از تهران

کمیاب‌شدن آنتی‌بیوتیک‌ها را چه کنیم

۲فرزند ۱۰ و ۶ ساله و یک فرزند ۲ماهه دارم که هر سه به سرماخوردگی مبتلا شدند و پزشک برایشان آنتی‌بیوتیک آزیترومایسین تجویز کرد، به چند داروخانه مراجعه کردم که هیچ‌کدام نداشتند. دوباره به پزشک مراجعه کرده و نوع آنتی‌بیوتیک را در نسخ تغییر دادیم، اما باز هم نتوانستیم داروها را پیدا کنیم و داروخانه‌ها گفتند که مشکل کمبود داریم و در تلاشیم برطرف شود. آیا امثال فرزندان من تا به ثمررسیدن تلاش آنها باید درد بکشند و از دارو محروم باشند.

ربانی از کرج

برهم زنندگان آرامش شهرها را محدود کنند

به‌نظر می‌رسد برخورد با برهم زنندگان آرامش مردم در سطح شهرها باید جدی‌تر صورت گیرد زیرا کسب‌وکار مردم دچار مشکل شده و اکنون با این روند بدتر شده است. تا کی شاهد این ناآرامی‌ها و قانون‌شکنی‌ها باشیم و نتوانیم کسب درآمد کنیم. سرعت اینترنت هم که اجازه فعالیت مجاز نمی‌دهد پس تکلیف نان زن و بچه و امثال من چیست ؟ مردم از مقامات بالا توقع برخورد هر چه بیشتر با این هرج و مرج و برهم‌زدن‌ها را دارند.

رستمی از تهران

سازمان‌ها و نهادهای مسئول پس از جان باختن مهسا امینی چه تلاش‌هایی برای کشف حقیقت انجام دادند

۴۰ روز پس از مرگ مهسا امینی

پیگیری

۴۰روز پیش مهسا امینی، دختری که به‌دلیل پوشش نامناسب توسط پلیس امنیت اخلاقی بازداشت و به مقر این پلیس برده و دچار مشکل شده بود، در بیمارستان کسرای تهران جانش را از دست داد؛ حادثه‌ای تلخ که تبعات زیادی به همراه داشت و نهادها و سازمان‌های مختلفی را برای بررسی ابعاد آن به تکاپو انداخت. در این گزارش به بهانه چهلمین روز درگذشت این دختر جوان به بررسی روند پرونده در نهادهای مختلف می‌پردازیم.

به گزارش همشهری، مهسا امینی ۲۲ساله و اهل سقز بود که برای دیدن اقوامش به تهران آمده بود. او روز ۲۲شهریورماه درحالی که همراه ۲دختر خاله و برادرش در پارک طالقانی بودند به‌دلیل پوشش نامناسب توسط پلیس امنیت اخلاقی به مقر این پلیس منتقل شد، اما ساعتی بعد ناگهان از هوش رفت و با وجود انتقال به بیمارستان ۳روز بعد جانش را از دست داد.

گزارش پلیس

اولین نهادی که پس از وقوع این حادثه تلخ تحقیقات گسترده‌ای را در این‌باره انجام داد، فرماندهی انتظامی تهران بزرگ بود. در گزارشی که پلیس پس از بررسی‌های گسترده از این حادثه تلخ تهیه کرده، آمده است: ساعت ۱۸:۳۰ روز ۲۲شهریور خانم مهسا امینی و همراهان خانوادگی وی (۲نفر دختر خاله و برادر ایشان) به‌علت وضعیت ظاهری خانم‌ها از سوی پلیس امنیت عمومی مستقر در خیابان سرو تهران روبه‌روی پارک طالقانی به سمت خودروی ون پلیس هدایت شدند که وضعیت پوشش ۲ همراه خانم امینی در محل اصلاح و آنها ترخیص شدند، اما خانم امینی به سالن اداره اجتماعی و آموزش بانوان پلیس امنیت عمومی منتقل شد که در ساعت ۱۹:۵۶ به‌صورت ناگهانی دچار کاهش هوشیاری شد که بلافاصله پزشکیار مستقر در یگان بر بالین وی حاضر شد و پس از دقایقی نیز عوامل اورژانس در سالن حضور پیدا کردند و موفق به احیای او شدند. در ادامه دختر جوان توسط آمبولانس اورژانس به بیمارستان کسری که نزدیک‌ترین بیمارستان دارای آی‌سی‌یو مجهز و در فاصله ۵۰۰متری پلیس امنیت عمومی است، منتقل و متأسفانه در آنجا فوت شد. در ادامه پلیس در چند مرحله تصاویر ضبط شده توسط دوربین‌های مداربسته پلیس امنیت اخلاقی را منتشر کرد که این تصاویر نشان می‌داد ضرب و شتمی در کار نبوده و مهسا امینی یکباره بیهوش شده و روی زمین افتاده است.

اورژانس کشور

تکنیسین‌های اورژانس تهران توانسته بودند مهسا امینی را در پلیس امنیت اخلاقی احیا کرده و به زندگی بازگردانند. آنها در ادامه او را به بیمارستان کسری منتقل کردند، اما در این لحظات حساس مهسا امینی چه شرایطی داشت؟ دومین نهادی که وارد این پرونده شده، اورژانس بود، در گزارش اورژانس کشور در این خصوص آمده است: حدود ساعت۱۹:۵۸ روز ۲۲شهریورماه گزارش بروز کاهش سطح هوشیاری خانم مهسا امینی اعلام شد؛ از این‌رو تکنیسین‌های اورژانس بر بالین وی حاضر شدند و با توجه به معاینات اولیه و وخامت حال عمومی و نداشتن علائم حیاتی، بلافاصله عملیات احیای قلبی-ریوی و ... را انجام دادند. بعد از انجام احیا، بیمار به نزدیک‌ترین مرکز بیمارستانی (بیمارستان کسری) اعزام شد. مهسا امینی در ۳روزی که در بیمارستان کسری بستری بود، شرایط ویژه‌ای داشت. کادر پزشکی این بیمارستان همه تلاش خود را برای نجات جان وی انجام دادند، اما این تلاش‌ها بی‌فایده بود و او سرانجام جانش را از دست داد. در گزارشی که مدیریت این بیمارستان برای کمیته حقیقت‌یاب مجلس ارسال کرده اینطور آمده است: خانم مهسا امینی، ۲۲ساله، در ساعت ۲۰:۳۰ روز بیست‌ودوم شهریور توسط خدمات فوریت‌های پزشکی به اورژانس بیمارستان کسری منتقل شد. در شرح حال اولیه نوشته شده: «بیمار در بدو ورود فاقد علائم حیاتی بود. بلافاصله عملیات احیای مجدد شروع شد و با موفقیت‌آمیز بودن احیا، بیمار به آی‌سی‌یو منتقل شد.» سطح هوشیاری بیمار از همان ابتدا در حد ۳ بود. حدود۳ساعت بعد از مراجعه، مجددا بیمار به‌علت ایست قلبی احیا شد که موفقیت‌آمیز بود. لازم به ذکر است که در سابقه بیمار، ایشان در سال ۱۳۸۶ به‌علت تومور مغزی «کرانیوفارنژیوما» در بیمارستان میلاد عمل جراحی مغز شده بود؛ ضمنا به‌علت بیماری دیابت و کم‌کاری تیروئید تحت درمان با داروهای دسموپرسین، هیدروکورتیزون و لووتیروکسین قرار داشت. همچنین در بررسی‌های بیمارستان کسری و در معاینه پزشکی قانونی که ۲۴ساعت بعد از بستری انجام شده، به مواردی اشاره شده است؛ از جمله اینکه: شواهد نرسیدن اکسیژن و خون به مغز (ایسکمی مغزی) وجود دارد، ولی شواهدی از شکستگی جمجمه یا خونریزی مغزی وجود ندارد. در سمت راست پیشانی اثر برش پوستی ناشی از جراحی مغز در کودکی دیده می‌شود. جواب تست‌های مخدر منفی بوده است. در معاینه ظاهری از سر و گردن و قفسه صدری و تنه، شواهد آسیب (تروما) رؤیت نشد. در روز سوم به‌علت وجود اسیدوز، طی مشاوره و توصیه فوق‌تخصص کلیه، بیمار کاندیدای دیالیز شد، اما قبل از دیالیز، در ساعت۱۴:۳۵ روز ۲۵شهریور فوت شد.

گزارش سازمان پزشکی‌قانونی

با وجود ارائه نظرات مختلف درباره دلیل فوت مهسا امینی اما این سازمان پزشکی‌قانونی است که صلاحیت اظهارنظر تخصصی درباره علت فوت را دارد. در این شرایط سازمان پزشکی‌قانونی نیز وارد پرونده شد و ۱۹ کارشناس متخصص این سازمان پس از بررسی دقیق و تخصصی پیکر متوفی گزارش خود را به این شرح اعلام کردند: متوفی پس از عمل جراحی تومور مغزی (کرانیوفارنژیوما) در ۸سالگی دچار اختلال در محور مهم هیپوتالاموس-هیپوفیز و غدد تحت فرمان آن (از جمله آدرنال و تیروئید) شده است. به‌علت بیماری زمینه‌ای متوفیه تحت درمان هیدروکورتیزون، لووتیروکسین و دسموپرسین بوده است. ایشان در تاریخ ۲۲شهریور از ساعت۱۹:۵۶ به‌طور ناگهانی دچار افت هوشیاری شد و متعاقب آن بر زمین افتاد که با توجه به بیماری زمینه‌ای، او توانایی لازم برای جبران و تطابق با وضعیت ایجاد شده را نداشت و به رغم تلاش اورژانس و کادر پزشکی بیمارستان به‌علت نارسایی چند ارگانی ناشی از هیپوکسی مغزی در روز ۲۵شهریور فوت شد. با استناد به مدارک پزشکی بیمارستانی، بررسی سیتی اسکن مغز و ریه، نتایج معاینه ظاهری جسد و کالبدگشایی، آزمایش‌های آسیب‌شناسی، فوت نامبرده ناشی از اصابت ضربه به سر و اعضا و عناصر حیاتی بدن نبوده است.

کمیسیون امور داخلی کشور و شوراهای مجلس

حساسیت‌های ایجادشده درباره جانباختن مهسا امینی سبب شد که کار به بررسی ابعاد ماجرا در مجلس شورای اسلامی نیز برسد و حتی گزارش تهیه شده در این‌باره در صحن علنی مجلس نیز قرائت شد. در جمع‌بندی این گزارش آمده است: هیچ‌گونه ضرب و جرح و برخورد فیزیکی در مواجهه، انتقال و استقرار مرحومه خانم امینی در محل پلیس امنیت عمومی صورت نگرفته است. با توجه به گزارش پزشکی‌قانونی کشور (مبتنی بر سوابق بیمارستانی، انجام معاینه ظاهری، کالبدگشایی، نمونه‌برداری، انجام آزمایش‌های تخصصی) اعلام می‌شود فوت نامبرده بر اثر برخورد فیزیکی، ضرب و شتم یا اصابت هرگونه ضربه به وی نبوده است. بر این اساس افرادی که قبل از روشن شدن ماجرا بدون تحقیق و بدون هیچ‌گونه امر مسلمی، اظهارات عجولانه و خلاف واقع داشتند و احساسات مردم را جریحه‌دار کرده و زمینه سوءاستفاده معاندان نظام، آمریکا، رژیم غاصب و جعلی صهیونیستی و دنباله‌روهای آنها و اغتشاشگران را ایجاد کردند، درصورت عدم‌اصلاح مواضع، باید متناسب با خطایی که کردند، مورد پیگرد قضایی قرار گیرند.

رسیدگی قضایی به پرونده

حالا و در شرایطی که ۴۰روز از مرگ مهسا می‌گذرد، پرونده از سوی قوه قضائیه در حال رسیدگی است. به گفته مسعود ستایشی، سخنگوی قوه قضاییه، روشن است که علت تامه مرگ و فوت خانم مهسا امینی، توسط مرجع قانونی آن که پزشکی‌قانونی است، تعیین می‌شود؛ البته براساس آنچه در فیلم دیده می‌شود عارضه‌ای برای ایشان ایجاد می‌شود و براساس آن، مرحومه امینی در بیمارستان فوت می‌کند، اما مرجعی که باید علت فوت را مشخص کند، پزشکی‌قانونی است که علت را با اقدامات فنی و تخصصی مانند کالبدگشایی (که صورت گرفته) تا ملاحظه کالبد و تدقیق در آن و بعد هم متعاقب آن کارهای آزمایشگاهی که صورت می‌گیرد، مشخص می‌کند. همانگونه که رئیس قوه قضاییه اعلام کرد، فرایند رسیدگی به این موضوع و مشخص شدن این موضوع از ابتدا تا انتها، مطابق موازین قانونی و مقررات مربوطه با دقت کامل و سرعت مناسب و در کمال صحت صورت می‌گیرد. مطمئن باشید مؤلفه‌های دقت، سرعت و صحت در این موضوع خواهد درخشید و در نهایت، نتیجه اعلام خواهد شد؛ به‌نحوی که این نتیجه مستند به ادله و شرایط موضوع و ابراز مکفی خواهد بود و ان‌شاءالله من‌بعد هم شاهد اینگونه موارد نباشیم.

اعضای باند سرقت در ۸ماه گذشته به ۵۰۰ خودرو دستبرد زدند

کله‌پاچه‌ای که ۳ میلیارد تومان آب خورد

پلیس آگاهی

سرکرده باند سرقت از خودروها زنی جوان و سابقه‌دار بود که برای اجرای نقشه‌هایش ۳ سارق حرفه‌ای استخدام کرده بود. سارقان با پرسه زدن در مقابل رستوران‌ها و تالارها، شیشه خودروهای مدل بالا را می‌شکستند و هر آنچه داخلش بود را سرقت می‌کردند. آنها تنها در یکی از سرقت‌هایشان با سرقت از ماشینی که مقابل کله‌پزی پارک بود، ۳میلیارد تومان پول و طلا به جیب زدند.

به گزارش همشهری، تحقیقات کارآگاهان پلیس آگاهی تهران برای دستگیری این باند از چند ماه قبل شروع شد؛ از زمانی که گزارش‌های متعددی درباره سرقت از ماشین‌های مدل‌بالا در مقابل تالارها و رستوران‌ها در اختیار پلیس قرار گرفت. بررسی اظهارات مالباخته‌ها نشان می‌داد که سارقان با شناسایی خودروهای مدل بالایی که در این محل‌ها پارک شده بود، شیشه ماشین را شکسته و در چشم بر هم زدنی، همه اموال باارزش داخل آن را سرقت می‌کردند. آنها فقط در یک شب با حضور در مقابل یک تالار عروسی به بیش از ۱۰ خودرو دستبرد زده بودند.

سرقت ۳ میلیاردی

اما مهم‌ترین سرقتی که این باند انجام داده بودند، در مقابل یک کله‌پزی رقم خورده بود. به گونه‌ای که مالباخته وقتی متوجه سرقت شده بود از حال رفته و چند ساعت در بیمارستان بستری بود. او به ماموران گفت: من و شوهرم ساکن یکی از شهرهای مرکزی هستیم. روز حادثه راهی پایتخت شدیم که ماشین بخریم. با فروشنده در یکی از خیابان‌ها قرار گذاشته بودیم و صبح زود که به تهران رسیدیم برای صرف صبحانه به یک طباخی در حوالی تجریش رفتیم. این درحالی بود که ۵۰۰ میلیون تومان پول نقد به همراه تمام طلا و جواهراتم که ارزش آن ۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان بود، داخل ماشین بود. با فروشنده توافق کرده بودیم که در ازای پول و طلاها ماشینش را بخریم اما بعد از خوردن صبحانه وقتی از کله‌پزی خارج شدیم صحنه هولناکی را دیدیم. شیشه ماشین‌مان شکسته شده و کیفی که همه پول‌ها و طلاهایم داخل آن بود سرقت شده بود. با دیدن این صحنه از هوش رفتم و وقتی چشمانم را باز کردم در بیمارستان بودم.

شاکی ادامه داد: پس از این سرقت، دزدان با من تماس گرفتند و درخواست ۱۰ میلیون تومان کردند تا مدارکی که داخل کیفم بود را تحویلم بدهند. هرچه به آنها التماس کردم پولم را برگردانند و مژدگانی بگیرند، توجهی نکردند. من هم ناچار شدم پول را به حسابشان واریز کنم تا مدارکم را با پیک موتوری برایم بفرستند. کارآگاهان اداره بیستم پلیس آگاهی تهران که به صورت ویژه رسیدگی به این پرونده را در دستور کار خود قرار داده بودند، در بررسی‌ها متوجه شدند که اعضای این باند ۳مرد هستند که معمولا یک زن نیز آنها را همراهی می‌کرد. با خودروهای سمند، پژو و یا موتور که پلاک‌هایشان سرقتی بود نقشه‌شان را عملی می‌کردند. آنها در برخی موارد، پس از سرقت با مالباخته تماس می‌گرفتند و به بهانه تحویل مدارک دست به اخاذی می‌زدند. سرهنگ کارآگاهان، علی ولی‌پور گودرزی، رئیس پلیس آگاهی پایتخت با اشاره به دستگیری این باند به همشهری گفت: کارآگاهان در بررسی‌های تخصصی اعضای این گروه را که ۳مرد و یک زن بودند شناسایی و در عملیاتی غافلگیرانه آنها را دستگیر کردند. زن جوان سرکرده این باند بود و در بازرسی مخفیگاه آنها، مقدار زیادی از اموال مسروقه کشف شد. به گفته سرهنگ گودرزی، متهمان دستگیر شده در اختیار کارآگاهان اداره بیستم پلیس آگاهی تهران قرار گرفته‌اند و تحقیقات از آنها ادامه دارد.

گپ

گفت‌وگو با متهم

نوید ۲۵ ساله است و با وجود سن کمی که دارد، ۲ مرتبه زندان را تجربه کرده است. او آخرین بار چند شب پیش از آغاز سال ۱۴۰۱ از زندان آزاد شد و می‌گوید پس از آشنایی با زنی به نام بیتا، سرقت‌های خود را از سر گرفت. نوید مدعی است که چون نمی‌توانست به این زن «نه» بگوید، سرقت‌هایش را از سر گرفته است. گفت‌وگو با این سارق جوان را بخوانید.

چرا نمی‌توانستی به بیتا نه بگویی؟

خودم هم علتش را نمی‌دانم. شاید چون عاشقش شده بودم. شاید هم به خاطر اعتیادم به مواد بود. آخر من بعد از آشنایی با بیتا معتاد به شیشه شدم و از آن پس سرقت‌های سریالی را شروع کردم.

کی با بیتا آشنا شدی؟

چند روز قبل از عید بود که از زندان آزاد شدم. یک روز با ماشینم مسافرکشی می‌کردم که بیتا سوار شد. در بین راه سر صحبت را باز کرد و پس از آن ارتباط ما ادامه‌دار و پایم به این پرونده سرقت باز شد.

یعنی چند روز بعد از آزادی دوباره رفتی سراغ سرقت؟

بله از عید تا همین چند روز قبل که دستگیر شدم.

در این مدت چند مورد سرقت انجام دادید؟

حدود ۵۰۰ مورد.

همه سرقت‌ها را در تهران انجام دادید؟

نه تعدادی از آنها در خارج از تهران بود. به عنوان نمونه یک بار که با بیتا رفته بودیم سفر، در بین راه در جاده چالوس از هر ماشین مدل بالایی که می‌دیدیم کنار جاده پارک است و صاحبان شان به رستوران یا کنار رودخانه رفته‌اند سرقت می‌کردیم.

اما فقط به سرقت بسنده نمی‌کردید و دست به اخاذی هم می‌زدید؟

همه این کارها را با دستور بیتا انجام می‌دادم. او می‌گفت با صاحبان ماشین‌ها تماس بگیر و برای برگردان مدارک پول بگیر. البته اگر شماره‌ای از آنها در مدارکشان پیدا می‌کردیم نقشه دوم عملی می‌شد در غیر این صورت اخاذی منتفی بود.

از هر نفر چقدر اخاذی می‌کردید؟

از ۷ میلیون تومان تا ۲۰ میلیون تومان.

یکی از شاکیان که از شما شکایت کرده، ظاهرا یک پزشک زیبایی بوده که از او اخاذی هم کرده‌اید. درست است؟

همه اطلاعات پرونده مرا می‌دانید! ماشین آقای دکتر سراتو بود که در خیابان سی‌تیر پارک کرده بود. من هم آن روز با بیتا در حال پرسه زنی در خیابان‌ها بودیم که بیتا گفت برو از این ماشین سرقت کن. من هم رفتم و با تجهیزاتی که داشتم شیشه را شکستم و کیف مدارک به همراه پول و وسایل پزشکی‌اش را سرقت کردم. بعد بیتا از من خواست به او زنگ بزنم و درخواست ۱۰ میلیون پول کنم. آقای دکتر هم پول را به کارت خودش که نزد من بود واریز کرد، رمزش را به ما گفت، ما حسابش را خالی کردیم و بعد مدارک را با پیک برایش فرستادیم.

۲ نفر دیگری که با شما همکاری می‌کردند چه نقشی داشتند؟

معمولا من و بیتا دو نفری سرقت می‌کردیم. البته ۲ پسر دیگر هم با بیتا کار می‌کردند. آنها با دستور بیتا دست به سرقت می‌زدند. مثلا همین کیف های زنانه‌ای که روی میز چیده شده را می‌بینید (اشاره به لوازم سرقتی که روی میز اداره آگاهی تهران چیده شده است) این‌ها متعلق به بیتاست. من کیف زنانه می‌خواهم چه کار؟ فکر می‌کنم ۲ پسر دیگر با دستور بیتا کیف‌قاپی می‌کردند و بیتا هم از کیف‌ها استفاده می‌کرد. همانطور که من گاهی از لوازم مسروقه مانند کفش های مارک‌دار استفاده می‌کردم و یا با پول سرقتی برای خودم لباس و کفش مارک‌دار می‌خریدم. البته زاپاس ماشین هم از صندوق عقب سرقت می‌کردم، این را یادم رفت بگویم.

درباره بزرگ ترین سرقت‌تان بگو. همانی که ۳میلیارد پول و طلا به جیب زدید؟

من نمی‌دانم شاکی درست می‌گوید یا نه. معمولا بعد از سرقت اموال را تحویل بیتا می‌دادم و او تقسیم شان می‌کرد. بیتا مسئول فروش طلاها هم بود. من اصلا خبر نداشتم که در آن سرقت این همه طلا گیرمان آمده بود.

برویم سراغ پرونده قبلیت، چند سال در زندان بودی؟

به جرم سرقت لوازم داخل خودرو دستگیر شدم و ۲سالی حبس کشیدم. در آن سرقت‌ها هم با دستور زنی به نام عاطفه سرقت می‌کردم! می‌بینید، هر بار یک زن مرا اغفال می‌کرد و من از خودم اراده‌ای نداشتم!

کوتاه از حادثه

جدال با مرگ در بیابان‌های بم

جوان روستایی برای اینکه زودتر به مقصد برسد، تصمیم گرفت از مسیر بیراهه برود اما نه‌تنها زودتر نرسید، بلکه در بیابان گم شد و ۲شبانه‌روز با مرگ دست و پنجه نرم کرد.

به‌گزارش همشهری، این مرد جوان که از اهالی شهر بم است، چند روز قبل تصمیم گرفت به یکی از روستاهای اطراف به نام آبگرم سید برود. او اما تصمیم گرفت به جای راه اصلی از بیراهه به‌سوی آنجا حرکت کند تا مسیرش کوتاه‌تر شده و زودتر برسد. جوان ۳۲ساله به راه افتاد اما ساعتی بعد فهمید که راه را اشتباه رفته است. هوا تاریک بود و کار برای او دشوار شده بود. هرچند او لباس اضافه و مقداری آب همراهش بود اما گذراندن شب در تاریکی بیابان کاری خطرناک و پر از هراس بود. با وجود این، او چاره‌ای جز تحمل شرایط نداشت و امیدوار بود تا با روشن‌شدن هوا بتواند راه را پیدا کند و به مقصد برسد.

ساعت‌ها گذشت تا هوا روشن شد و مرد جوان به راه افتاد و این بار گمان می‌کرد که راه درست را پیدا کرده و تا چند ساعت دیگر به مقصد می‌رسد اما هرچه به مسیرش ادامه داد، به مقصد نرسید تا اینکه باز هم هوا تاریک شد و او برای دومین‌شب پی‌درپی مجبور بود شب را در بیابان بگذراند. این در حالی بود که غذایی نداشت و آب آشامیدنی که همراهش بود هم تمام‌شده بود. آن شب سخت‌ترین شب زندگی مرد جوان بود. دیگر توانی برایش باقی نمانده بود و تصمیم گرفت همانجایی که هست بماند و با روشن‌شدن هوا با هلال‌احمر تماس بگیرد و کمک بخواهد. در این تماس تلفنی او ماجرای گم‌شدنش را به‌طور کامل توضیح داد و در این شرایط بود که نخستین گروه از امدادگران هلال‌احمر بم برای پیدا کردنش قدم به بیابان گذاشتند. مرد گمشده در تماسش گفته بود که در نزدیکی او یک دکل برق فشار قوی قرار دارد. این تنها سرنخی بود که می‌توانست امدادگران را پس از ساعت‌ها جست‌وجو به او برساند. آنها وقتی به این مرد رسیدند که او از فرط تشنگی، گرسنگی و خستگی روی زمین افتاده و توان حرکت کردن نداشت و اگر امدادگران کمی دیرتر به آنجا می‌رسیدند، او جانش را از دست می‌داد. در این شرایط بود که امدادگران هلال‌احمر پس از انجام رسیدگی‌های امدادی اولیه مرد جوان را به خانه‌اش منتقل کردند.

احمد سیدی، رئیس جمعیت هلال‌احمر بم با تشریح جزئیات این عملیات به همشهری گفت: فرد گمشده را در فاصله ۵۰کیلومتری شهرستان بم و در منطقه میج و بندر غرب شهرستان بم در حال تشنگی و ضعف جسمانی شدید و بسیار خطرناکی پیدا کردیم. او راه را گم کرده بود که خوشبختانه با تلاش همکارانم نجات یافت.

کشف جسد باران کوچولو در یخچال مرد قاچاقچی

وقتی پلیس برای دستگیری یک قاچاقچی موادمخدر، قدم در خانه او گذاشت، در داخل یخچال وی با جسد دختربچه ۶ساله‌ای روبه‌رو شد که چند روز از قتل او می‌گذشت.

به گزارش همشهری، سی‌ام مهرماه امسال ۲مأمور کلانتری ۱۷۲ شهرری به همراه سگ موادیاب راهی خانه یک فروشنده موادمخدر که طبقه اول ساختمانی در شهرری بود شدند. پیش از آن گزارش‌هایی درباره فعالیت این مرد به پلیس مخابره و مقام قضایی نیز دستور بازداشت و بازرسی خانه او را صادر کرده بود اما وقتی ماموران به این خانه رسیدند، قاچاقچی مواد به محض دیدن آنها از پنجره بیرون پرید و فرار کرد. با فرار او مأموران به بازرسی خانه وی پرداختند که مقداری موادمخدر از نوع تریاک کشف شد. مأموران سپس نظرشان به یخچالی که دورتا دور آن چسب زده شده بود جلب شد. از سوی دیگر سگ مواد یاب پلیس به سمت یخچال رفت و شروع کرد به پارس کردن. مأموران احتمال دادند که داخل یخچال موادمخدر جاسازی شده است به همین دلیل در آن را باز کردند و ناگهان با صحنه‌ای هولناک روبه‌رو شدند. داخل آن جسد دختربچه‌ای حدودا ۶ساله بود که دورش نایلون و پتو پیچیده شده بود. گزارش این حادثه به کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی تهران اعلام و تیم بررسی صحنه جرم راهی آنجا شدند. بررسی‌ها نشان می‌داد که دختربچه به‌دلیل خفگی جانش را از دست داده است اما با وجود این جسد باید به پزشکی قانونی منتقل می‌شد تا هم علت اصلی مرگ مشخص شود و هم زمان دقیق آن.

کارآگاهان برای کشف راز مرگ دختربچه به تحقیق از همسایه‌ها پرداختند. آنها می‌گفتند که مرد مواد فروش حدود ۲ ماه قبل با زنی آشنا شده و آن زن به همراه دختر بچه ۶ساله‌اش با وی زندگی می‌کرده است. ظاهرا زن جوان از شوهرش طلاق گرفته و دختربچه‌ای که جسدش داخل یخچال کشف شده بود کسی جز دختر این زن که باران نام داشت، نبود.

به گفته همسایه‌ها زن جوان روز حادثه در خانه مرد قاچاقچی بوده اما پیش از حضور پلیس، آنجا را ترک کرده بود. از سوی دیگر با تحقیق از کودکانی که در همسایگی مرد قاچاقچی زندگی می‌کردند، معلوم شد که باران کوچولو از حدود ۱۵روز قبل دیگر برای بازی به کوچه نیامده بود. این یعنی قتل وی احتمالا به ۱۵روز قبل برمی‌گشت. ماموران در ادامه بررسی‌های خود، دست نوشته‌ای در خانه مرد قاچاقچی کشف کردند که نشان می‌داد مادر باران کوچولو برای دخترش نوشته بود با این مضمون که «نمی‌توانم دوری تو را تحمل کنم باران.» تاریخی که پای دفترچه ثبت شده بود با زمان تقریبی مرگ باران مطابقت داشت.

براساس این گزارش، مرد قاچاقچی پیش از این به اتهام خرید و فروش موادمخدر و سرقت بازداشت شده و زندان را تجربه کرده بود. از سوی دیگر مشخص شد که او خانه‌اش را به فردی اجاره داده اما سر موعد آن را تخلیه نکرده بود. این یعنی می‌خواسته جسد را جابه‌جا کند اما نتوانسته بود و به همین دلیل خانه را تحویل مستأجر نمی‌داد. حالا تحقیقات به شکل ویژه در دستور کار مأموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران قرار گرفته تا با دستگیری مادر باران و فروشنده موادمخدر اسرار این جنایت رازگشایی شود.